

## متن پژوهی شاهنامه فردوسی

مراسم یادروز فردوسی امسال به طرزی متفاوت و با شکوه خاص برگزار شد. با هماهنگی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش عالی حافظ شیراز، و فرهنگسرای فردوسی، این همایش در سه روز و در دو شهر شیراز و مشهد با عنوان کلی «متن پژوهی شاهنامه، از شیراز تا توس» برگزار گردید. این عنوان از آن جهت برای همایش برگزیده شده بود که برگزارکنندگان در اولین گام شناخت فردوسی یا دست کم در پذیرش یک متن منقح و نسبتاً قابل اعتماد از شاهنامه همسو نبودند. برنامه رسمی همایش ساعت ۹ صبح روز ۲۳ اردیبهشت در هتل پارس شیراز آغاز شد. طی چهار نشست صبح و بعدازظهر، بیش از پانزده نفر در موضوع شاهنامه پژوهی سخن گفتند و، در مقالاتی، به طرح دیدگاه‌های خود در این خصوص پرداختند. نشست پایانی شیراز میزگرد و حاصل آن جمع‌بندی مطالبی بود که در جلسات قبلی طرح شده بود، اما نتیجه‌گیری نهایی موکول به پایان نشست‌ها بود که فردای آن روز در مشهد برگزار شد. در ۲۴ اردیبهشت، مهمانان از شیراز به مشهد سفر کردند. علاوه بر استادان مشهد، گروهی از تهران، اصفهان، ارومیه و زاهدان نیز به آنان پیوستند. جلسه علمی ساعت ۱۶:۳۰ در تالار مجتمع کانون‌های فرهنگی دانشگاه فردوسی، با حضور جمعی از استادان و دانشجویان و علاقه‌مندان فردوسی، آغاز شد. دکتر محمدجعفر یاحقی، دبیر علمی همایش، به حاضران خیرمقدم گفت و افزود که نخستین و مهم‌ترین گام برای فردوسی پژوهی شناخت بهترین و صحیح‌ترین متن شاهنامه است تا، براساس آن، بتوان تحقیقات بعدی را درباره این شاهکار حماسی جهان آغاز کرد. وی دلیل برگزاری این

همایش در دو شهر شیراز و مشهد را چنین تعبیر کرد که زبان فارسی از خراسان نشأت گرفت و در فارس به بالندگی و کمال رسید؛ بنابراین، فارس و خراسان در تکوین فرهنگ فارسی نقش بسزایی دارند. حضور مهمانانی از اصفهان، ارومیه، و زاهدان نشان می‌دهد که فردوسی متعلق به همه ایرانیان و همه فارسی‌زبانان و فارسی‌دوستان عالم است. همچنین حضور مهمانان ارجمندی از تاجیکستان، روسیه، هند و ترکیه بر این امر تأکید دارد.

پروفسور محمد نوری عثمانوف، از کشور روسیه و عضو هیئت تصحیح شاهنامه‌ی چاپ مسکو، در سخنرانی خود به موضوع تصحیح انتقادی شاهنامه در روسیه اشاره کرد و گفت: تصحیح انتقادی شاهنامه در روسیه با پیشنهاد باباجان غفوروف، دبیر اول حزب در تاجیکستان، به رئیس آکادمی شوروی و موافقت او شروع شد. در این کار، افرادی از مناطق متعدد، از جمله ایران و تاجیکستان مشارکت داشتند. از تاجیکان آقای رسول هادی‌زاده را باید نام برد. وی درباره شیوه تصحیح شاهنامه و برداشت‌های نظری خود نکاتی را خاطر نشان ساخت، از جمله اظهار نظر کرد که، تا وقتی نسخه دستخط شخص پدیدآورنده یا نسخه استنساخ شده در زمان مؤلف در دست نباشد، اثر تصحیح شده را نهایی نمی‌توان شمرد و حتی نمی‌توان آن را بهترین و نزدیک‌ترین نسخه به اصل محسوب کرد. چنین ادعایی درباره هیچ تصحیحی جز بر اساس نسخه مؤلف پذیرفتنی نیست. آکادمیسین‌هایی چون نیکاجف و برتلس بر آن بودند که متن نمی‌تواند حاصل چند ویرایش التقاطی باشد. آنچه انجام شده کارهایی مقدماتی است که می‌تواند آغازی برای کار بنیادی تلقی شود. غالباً متن‌شناسی را تهیه متن از نسخ خطی برای چاپ کردن می‌دانند. اما نیکاجف بر آن است که متن‌شناسی تحقیق تغییرات در متن است. وی متذکر شد که متن‌شناسی اصولی دارد: اول باید شجره‌نسخ را تهیه کرد تا ویرایش‌های متعدد به دست آید. نیکاجف اظهار داشت که ویرایش لندن، به توصیه شادروان عبدالحسین نوشین، اساس کار او بوده است.

سخنران درباره مراحل بعدی کار گفت که، پس از مشخص کردن ویرایش‌ها، باید آنها را مستقلاً چاپ کرد و این کاری بود که برتلس و نیکاجف انجام دادند. پس از آن، جستجو برای پیدا کردن نسخه‌های قدیم‌تر باید ادامه یابد و اگر بخش‌هایی از اثر در آثار دیگری نقل شده باشد آنها هم گردآوری و بررسی شود که هر کدام در چه زمانی نقل و

استنساخ شده است. نسخه‌هایی که فاقد تاریخ باشند یا نتوان تاریخ کتابت آنها را به قراین معلوم کرد در متن‌شناسی بدون ارزش است.

وی درباره تصحیح شاهنامه چنین اظهار داشت که معتقد است که این کار استادان و علاقه‌مندان جوان‌تر است که باید بر اساس یک مکتب علمی و با حضور استادان و حمایت‌های لازم انجام شود و هیچ کشوری غیر از ایران و تاجیکستان و افغانستان این کار را نمی‌تواند انجام دهد، نه فقط برای شاهنامه، بلکه برای آثار همه شاعران فارسی.

دکتر عثمان‌اف پیشنهاد داد که بهتر است مراکز فردوسی‌شناسی در مشهد، حافظ و سعدی‌شناسی در شیراز، و خواجه‌شناسی در کرمان تأسیس شود. کشورهای اروپایی غالباً متون کهن خود را تصحیح و چاپ کرده‌اند. از این رو، در آن کشورها متن‌شناسی در حال حاضر محلی ندارد. اما در روسیه این کار را می‌کنند چون نسخه‌های بسیاری وجود دارد که هنوز روی آنها کار نشده است.

دکتر محمد دبیرسیاقی، در سخنرانی خود، ابتدا به پیشینه آثار خود در زمینه شاهنامه‌پژوهی اشاره کرد. سپس به شرح جایگاه فردوسی و عظمت او در شعر و ادب فارسی پرداخت و هدف او را در سرودن شاهنامه زنده کردن نام ایران دانست و، در پایان، در تفسیر بیت اول شاهنامه،

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد

گفت که شاهنامه در این بیت خلاصه شده است؛ زیرا فردوسی سخن را با نام خدا که بهترین سرآغاز است شروع کرده؛ از جان سخن گفته که لطیفه حیات است؛ از خرد یاد کرده که دستگیر آدمی در دو سرای است؛ و، سرانجام، به اندیشه رسیده که جوهر وجود انسان است.

دکتر جلال خالقی مطلق، طی سخنانش خود تحت عنوان «حذف و تلخیص، دو معیار نادرست در سنجش اعتبار برخی منابع تاریخ ایران باستان»، ضمن نقل قول نلدکه، خاورشناس ایرانی، در جستار کوتاهی با عنوان «دیو سپید مازندران» درباره جنگ مازندران و جنگ هاماوران که مورخان عرب غالباً صورت کهن‌تری از روایات ایرانی را به دست می‌دهند تا فردوسی، به این نکته اشاره کرد که برخی از مآخذ مورخان عربی‌نویس مثل یعقوبی، طبری، دینوری، مسعودی و حمزه اصفهانی بسیار زودتر از

پهلوی به عربی ترجمه شده بود تا مأخذ فردوسی، یعنی بخشی از شاهنامه ابومنصوری، از پهلوی به فارسی. ترجمه‌های قرن‌های اول دقیق‌تر بوده و در آنها برخی نام‌ها و واژه‌ها درست‌تر و نزدیک‌تر به اصل پهلوی نقل و برگردانده شده است. از آن گذشته، در مأخذ فردوسی، واژگان اگر هم درست خوانده می‌شدند، می‌بایست در ترجمه به ریخت پارسی دری درآیند یعنی به زبانی که در این زمان از زبان نوشتاری پارسیک دورتر شده بود. افزون بر این، فردوسی نیز می‌بایست دست کم برخی نام‌ها و اصطلاحات خود را با وزن متقارب سازگار سازد یعنی از لفظ اندکی بکاهد یا بر آن بیفزاید و یا اجزای آن را پس و پیش کند. نظر نلدکه بیشتر به کهن‌تر بودن روایات و تاریخی‌تر بودن گزارش‌هاست که در این باب به خطا رفته و نکات مهمی را در شاهنامه از نظر دور داشته است. برخی از محققان آلمانی هم نظری مخالف نلدکه دارند. حتی، در برخی موارد، شاهنامه روایاتی بیش از متون عربی دارد. در متون عربی، هر روایتی که عناصر اسطوره‌ای، دینی و بینشی آشکارتری داشته حذف و یا تلخیص شده و ظاهر تاریخی‌تری پیدا کرده است. تاریخی‌نما ولی ناقص که روایت شکست خسرو پرویز از بهرام چوبین از نمونه‌های آن است.

تفاوت روایت فردوسی با دیگر مورخان عربی‌نویس و فارسی‌نویس در جزئیات این داستان است. در منابع دیگر نظیر مسعودی، مسکویه، ثعالبی، ابن اثیر، گردیزی، بلخی، جوزجانی این روایت اصلاً نیامده است. یعقوبی، طبری، دینوری و برخی دیگر به همه وقایع اشاره نکرده‌اند. اما گزارش نه‌ای‌الارب طولانی‌تر است و بلعمی همین روایت را گزارش کرده است.

باری، در این آثار، با حذف و تلخیص بخش‌هایی از منابع، روایت‌ها تاریخی‌تر شده است. بخش پایانی داستان را شاهنامه کامل نقل کرده است. در برخی بخش‌ها که شاعر آزادی در ارائه مطلب داشته، به اصل منبع بسیار نزدیک شده و به آن وفادار مانده و حتی عین مطالب منبع را، ولو به زبان عربی، به کار برده است. این مطلب از مقایسه شاهنامه با دیگر آثار فارسی و عربی قبل از فردوسی به خوبی به دست می‌آید. در این باره باید اشاره شود که این حذف و تلخیص، جهت تاریخی کردن آثار، نه تنها موجب سردرگمی پژوهندگان شده بلکه منظوم بودن شاهنامه نیز، به نوبه خود، بر فواید جنبی این اثر سایه افکنده و سبب شده است که، نگاه پژوهشگران بیشتر از جنبه ادبی و اساطیری و داستانی به آن دوخته شود و به اطلاعات بسیاری که، مثلاً در بخش ساسانیان شاهنامه،

درباره فرهنگ و تاریخ ساسانیان به دست می‌آید کمتر توجه گردد. سخنران تأکید کرد که هدفش کاستن اهمیت منابع دیگر نیست، به‌ویژه تاریخ الرسل و الملوک، در پرتو شیوه طبری در ذکر چند روایت از یک واقعه، بسیار ارزشمند است و گزارش حوادث مربوط به حمله اعراب آن مزیت منحصر به فردی دارد.

ابوالفضل خطیبی سخنرانی خود را با عنوان «در استفاده منطقی از منابع جنبی در تصحیح شاهنامه» ارائه داد. از آنجا که شاهنامه، به دلیل محبوبیتش نزد ایرانیان، در هزار سال گذشته مرتباً کتابت شده، تصرفات فراوانی به قلم شاهنامه‌خوانان و کاتبان در آن راه یافته است تا آنجا که امروز مصحح شاهنامه، در بسیاری موارد، به دشواری می‌تواند صورت اصلی سروده فردوسی را تشخیص دهد. به این نکته نیز باید توجه کرد که کهن‌ترین نسخه (فلورانس، ۶۱۴هـ) بیش از دو قرن با زمان سرودن شاهنامه فاصله دارد. از این رو، مصحح برای کشف صورت اصلی بیت‌ها، گذشته از نسخه‌ها، باید از همه امکانات و ظرفیت‌ها، که منابع جنبی به شمار می‌روند، استفاده کند.

ترجمه عربی شاهنامه از بنداری اصفهانی در سال‌های ۶۲۰-۶۲۱هـ که از روی نسخه متعلق به قرن ششم هجری صورت گرفته؛ منابع عربی و فارسی قرون اولیه دوره اسلامی که عموماً بر تحریرهای عربی خدای‌نامه پهلوی (سرچشمه روایات شاهنامه با میانجی شاهنامه ابومنصوری که در اواسط قرن چهارم تألیف شده) مبتنی‌اند؛ برخی کتاب‌های فارسی که در قرون پنجم و ششم و هفتم یعنی پیش از کهن‌ترین نسخه‌های موجود شاهنامه پدید آمده‌اند و ابیاتی از شاهنامه در آنها نقل شده است مانند لغت فرس، راحة الصدور، فوائد السلوک و اختیارات شاهنامه؛ و، سرانجام، متون پارسی میانه مهم‌ترین منابع جنبی برای تصحیح شاهنامه‌اند.

خطیبی کوشیده است، با عرضه شواهدی، چگونگی استفاده از منابع جنبی را نیز در تصحیح شاهنامه نشان دهد.

دکتر منصور رستگار فسایی پدید آوردن تصحیحی نهایی از شاهنامه را ضروری شمرد. وی تأیید کرد که فردوسی هر کاری کرده در منتهای امانت‌داری بوده است و ابیات زیر را برای این قول شاهد آورد:

سراوردم این رزم کاموس نیز      دراز است و نگشاد از او یک پیشیز  
گر از داستان یک سخن کم بُدی      روانِ مرا جای ماتم بُدی

و افزود که دکتر ماهیار نوابی و دکتر فره‌وشی یادگار بزرگمهر و کارنامه اردشیر بابکان را با شاهنامه مقایسه کردند و حاصل این کار میزان امانت‌داری فردوسی را به‌خوبی روشن ساخت. وی اظهار تأسف کرد که اثر این مرد امین با امانت‌داری مواجه نشد و دستخوش تصرف‌های هوس‌بازانه گردید. دکتر رستگار فسایی خاطر نشان ساخت که فردوسی شعر را با زندگی مردم و احساس عمومی پیوند زد و قصه‌هایش قصه مردم شد. بدین سان بود که خود فردوسی نیز در نظر مردم جایگاه قهرمان پیدا کرد. به ویژه، پس از تیره شدن روابطش با محمود، مردم شاعر قهرمانی را کشف کردند که در برابر قدرت زمان ایستاده بود و به همین دلیل به جای او سخن گفتند. آنچه فردوسی نگفت آنان از زبانش گفتند. هجو‌هایی که ساخته شد ساخته کسانی بود که، به همدردی با فردوسی، محمود را محکوم کردند. فردوسی زبان مقبول مردم گشت و اثر سترگش بیش از هر سروده و نوشته دیگر خوانده و اثرگذار شد. شاهنامه تبدیل شد به مجموعه اندیشه و سند هویت ایرانی.

دکتر ایرج افشار، درباره انتخاب راه آینده، پیشنهاد خود را مطرح ساخت و گفت: چون بیشتر مباحث ناظر است به رسیدن به شاهنامه‌ای نزدیک به زبان فردوسی – که البته در شاهنامه مسکو و دکتر خالقی مطلق و دیگران عملاً به مراحل رسیده‌ایم – و چون این همایش برای پی‌ریزی کارهای فرهنگسرای فردوسی است که متن‌پژوهی شاهنامه در برنامه‌هایش منظور شده، یک راه نرفته و البته وقت‌گیر را پیشنهاد می‌کنم. دکتر خالقی مطلق، با همت شخصی و امکانات محدود، توانسته‌اند پانزده شانزده نسخه قدیم‌تر یا اصیل‌تر را اساس کار قرار دهند. اما ما می‌دانیم که نسخ خطی متأخرتر شاهنامه زیاد است. چیزی حدود هزار و دویست یا بیشتر نسخه وجود دارد که بسیاری از آنها متأخر است. پیشنهاد این است که فرهنگسرای فردوسی کاتالوگ مشترک کلیه نسخه‌های شناخته شده شاهنامه حتی نسخه‌های با قدمت صد ساله را مبنی بر کلیات گدیکولوژی نسخه‌ها به دست دهد به این منظور که به شجره نسخ، حتی نسخ جدیدی که چه‌بسا از روی نسخه‌ای قدیمی نوشته شده باشند، بتوان دست یافت. معیارهایی هم از حیث توالی ابیات، نوع و شمار ابیات و جز آن تدوین شود که نسخه‌ها را با آنها بسنجند. یکی از موازین، که به کمک آن قدمت نسخ شناسایی می‌شود، عنوان‌گذاری است. در

تقسیم‌بندی‌های شاهنامه، عنوان‌گذاری‌ها بسیار با هم متفاوت است. ممکن است اغلب نسخی که جمع‌آوری می‌شوند بی‌ارزش باشند؛ اما اگر شمار اندکی نسخه با ارزش هم پیدا شود باز مغتنم خواهد بود. حتی به لحاظ آرایه‌ها و صفحه‌آرایی و سایر مشخصات هم این کار مفید است و تلقی فرهنگی دوره‌های گوناگون را نشان می‌دهد.

نکته دیگر اینکه این مؤسسه می‌تواند اوراق پراکنده شاهنامه را جمع‌آوری کند. چون برخی شاهنامه‌های قدیمی را به این صورت درمی‌آوردند. مثلاً دکتر امیدسالار از نسخه شاهنامه‌ای در موزه متروپولیتن نیویورک سخن می‌گفت که متعلق به قرن هفتم بود و بعداً روی آن تصویر چسبانده‌اند و آن را به نسخه هنری تبدیل کرده‌اند. من در کتابخانه ملی وین سه چهار نسخه از این دست دیده‌ام. اگر این اوراق جمع‌آوری و مجموعه‌ای فاکسیمیلی از آنها تهیه شود مفید خواهد بود. البته در دانشگاه کمبریج راجع به برخی از این اوراق تحقیقاتی انجام گرفته که در آنها بیشتر به جنبه‌های هنری توجه شده است و می‌توان درخواست کرد نسخی را که جمع‌آوری کرده‌اند به صورتی در اختیار ما قرار دهند. همچنین اخیراً در هلند، در دانشگاه لیدن، در پروژه‌ای راجع به متن شاهنامه به جنبه‌های نقلی و منابع شفاهی شاهنامه پرداخته‌اند و به منابع کتبی آن اعتقادی ندارند. اما همان‌ها هم به نسخ چاپ سنگی توجه ویژه‌ای دارند. تا ما ندانیم چه نسخی از شاهنامه داریم و این نسخه‌ها چه ارتباطی با هم و چه شجره‌ای دارند، هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم.

در روز دوم، دکتر محمد علی‌اسلامی ندوشن درباره اهمیت ارزش شعری شاهنامه سخن گفت و نکاتی را در این باره گوشزد ساخت از جمله اینکه شاهنامه پیوندی نگفتنی و نامرئی با خواننده برقرار می‌کند که خاص شاهکارهای بزرگ دنیا است. ارزش شعری شاهنامه در انتخاب لحن مناسب و شیوه بیان شاعر به مقتضای داستان و فضای داستانی به اوج می‌رسد. اعتراض پرستندگان (کنیزان) رودابه به عشق وی به زال؛ فرمان رستم به کشتن سرخه، فرزند افراسیاب، و گفتگوی سرخه با توس؛ جواب فریدون به اعتراض فرزندان، سلم و تور، در کم بودن سهم ایشان از جهان؛ انتقام‌کشی خسرو پرویز از اهالی ری، به جرم همراهی آنان با بهرام چوبین؛ و موارد بسیار دیگر نمونه‌هایی است از استادی فردوسی در گزینش زبان و بیان هر شخصیت یا در توصیف هر پدیده.

موضوع سخنرانی دکتر عزیزالله جوینی گزارش چند بیت از داستان سیاوش و سودابه از جلد چهارم شاهنامه موزه ملی فلورانس ایتالیا بود که در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. در این جلد، پنجاه و یک بیت نسبتاً دشوار وجود دارد که وی، در مقدمه، آن را به صورت فهرستی ارائه داد و درباره هر یک اظهارنظرهایی کرد.

سجاد آیدنلو درباره ابیات گم شده شاهنامه سخن گفت. به نظر ایشان، در اینکه ابیاتی از نسخ شاهنامه افتاده سخنی نیست و این ابیات را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یکی ابیاتی که در برخی نسخه‌ها هست و در برخی نیست که می‌توان آنها را بازشناسی کرد و در صورت اصالت به متن برد. دیگر ابیاتی که خود فردوسی یا احتمالاً کاتبان، به دلایلی، آنها را کنار گذاشته‌اند و در نسخه‌های فعلی وجود ندارد و شاید روزی بتوان آنها را به یاری منابع جنبی بازشناسی کرد.

آیدنلو از مهم‌ترین منابع تصحیح شاهنامه ترجمه بنداری اصفهانی را ذکر کرد. این کتاب ترجمه لفظ به لفظ و کامل نیست. مترجم شاهنامه را به اختصار، در مجموعه‌ای شامل حدود سی و هفت هزار بیت، ترجمه کرده است. از این رو، همواره چنین تلقی شده که قسمت‌هایی که در نسخه‌های دیگر شاهنامه هست در ترجمه بنداری نیست. در حالی که، عکس این هم دیده می‌شود یعنی ترجمه ابیاتی در بنداری هست که در سایر نسخ نیست. لذا ترجمه بنداری از این حیث بسیار ارزشمند است. آیدنلو شواهدی از این ابیات را در داستان بهرام گور و خطاب فردوسی به پادشاه (محمود یا کس دیگر) نشان داد و، در پاسخ به این پرسش که آیا نسخه بنداری این ابیات را داشته یا خود او در ترجمه مطالبی افزوده است، آنها را اصیل دانست، به این دلیل که بنداری با عبارت «قال صاحب کتاب» یا «قال فردوسی» تصریح دارد به نقل از فردوسی چنان‌که در سایر مواردی که بنداری از این عبارات استفاد کرده ابیات متناظر در شاهنامه وجود دارد و اصالت آنها محرز است. لذا، در موارد مذکور نیز، می‌توان گفت که در نسخه اساس بنداری ابیات متناظر با ترجمه وجود داشته و در نسخ متأخر افتاده است. به علاوه، بنداری، در جاهایی که دخل و تصرفی کرده یا از دیگران مطلبی آورده، این موارد را با عبارت «قُلْتُ» یا «قال غیرصاحب کتاب» و «قال...» مشخص کرده است.

طبق ترجمه بنداری، فردوسی، در داستان بهرام گور، دادگری بهرام را دستاویز اندرز



به محمود ساخته و این شیوه، یعنی گریز از خصایص شخصیت داستانی به حکمت و اندرز، ویژگی سبکی فردوسی در شاهنامه است. داستان بهرام گور و خطاب فردوسی به محمود، به طور کلی به نسبت سایر بخش‌های شاهنامه کمتر دستخوش دخل و تصرف کاتبان بوده و از این جهت کمتر احتمال می‌رود ابیات متناظر ترجمه بنداری افزوده کاتبان و الحاقی باشد. اگر بپذیریم که در اینجا ابیاتی وجود داشته، حدسی کاملاً احتیاط‌آمیز درباره آنها می‌توان مطرح کرد و آن مربوط می‌شود به سال ۳۹۴ به بعد که فردوسی، به تشویق دوستان خود، بر آن شد تا تحریری از شاهنامه را برای ارائه به محمود آماده سازد و، در آن، ابیاتی خطاب به محمود و در نصیحت او درج کند. تا سال ۴۰۰ که این تحریر آماده شد، فردوسی این ابیات را، که حاوی نصایح صریحی بودند، با این احتمال که در نظر محمود گران بیاید، کنار گذاشت یا آنها را به صورت خطاب‌های کلی و عام درآورد. در فاصله تحریر اول شاهنامه و این تحریر، بنا به نظر محققان، بخش‌هایی از آن رونویس و در میان مردم پراکنده می‌شد. بنابراین، احتمال دارد بخش‌هایی از شاهنامه به این ترتیب حذف یا کم و زیاد شده باشد. نیز، با توجه به اینکه ترجمه بنداری کاملاً لفظ به لفظ نیست، چه بسا در برخی موارد این ابیات اضافه شده به صورت آزاد و نقل به مضمون در ترجمه وی جای گرفته باشد. این احتمالات نشان می‌دهد که تصحیح شاهنامه تا چه حد دشوار است و حتی اگر نسخه‌ای مربوط به دوره فردوسی به دست آید، جز با دلایل قطعی و قوی و روشن که نشان دهد آخرین متن ویراسته و بازنگریسته فردوسی باشد، نمی‌توان آن را نسخه نهایی دانست. از این رو، باید به کار محققان کوشایی چون دکتر امیدسالار، مهندس جیحونی، دکتر خالقی مطلق و دیگران آفرین گفت.

مصطفی جیحونی درباره روش کار خود در تصحیح شاهنامه سخن گفت و نمونه‌هایی را ذکر کرد.

دکتر محمدرضا راشد محصل، پس از اشاره به کار آقای ایرج افشار در کتاب‌شناسی فردوسی، قیاس جریان‌های جامعه روز با اسطوره‌های پهلوانی و پیوند دادن آنها به یکدیگر را از ترفندهای فردوسی دانست که یقیناً در اثرگذاری شاهنامه بسیار مؤثر بوده است. وی افزود که شاهنامه از همان دوره محمود به هند رفت و به نقاط گوناگون نفوذ کرد. اکنون حدود هزار و دویست نسخه شناخته شده بازمانده از هزاران نسخه شاهنامه موجود

است. شاهنامه‌پژوهی از قرن هجدهم با نوشتن مقاله‌هایی شامل تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگون آغاز شد. این روند به جایی رسید که، در سال ۱۸۱۱ میلادی، یکی از علاقه‌مندان به فردوسی با گردآوری بیست و هفت نسخه خطی به تصحیح شاهنامه دست زد، که یک جلد آن را لامسِدِن<sup>۱</sup> در هلند و بقیه را ماکان<sup>۲</sup> در چهار جلد منتشر کرد. به همین ترتیب، ژول مول<sup>۳</sup> در فرانسه شاهنامه‌ای بر اساس سی نسخه منتشر کرد که هنوز هم نسخه انتقادی معتبری است. در ایران، از سال ۱۲۶۷ قمری به بعد، شاهنامه در اشکال و ویرایش‌های متعدد چاپ شده است که آخرین آنها کار دکتر خالقی مطلق است که با دقت و بردباری درخور ستایش ادامه دارد.

روز دوم همایش، در نشست پایانی، میزگردی با حضور آقایان دکتر رسول هادی‌زاده و دکتر علی‌محمد خراسانی از تاجیکستان، دکتر رستگار فسایی از دانشگاه شیراز، دکتر محمدجعفر یاحقی از دانشگاه مشهد و علی‌اصغر محمدخانی برگزار شد.

محمدخانی، دبیر شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، در نشست پایانی، پس از سپاسگزاری از شخصیت‌ها و سازمان‌های برگزارکننده همایش، به ویژه دکتر رستگار فسایی و آقای دکتر یاحقی، درباره وضعیت فعلی زبان فارسی سخن گفت و به این نکته اشاره کرد که، به رغم وجود تقریباً سیصد و شصت کرسی زبان فارسی در خارج از ایران، گستره این زبان به اندازه گذشته نیست، هرچند علاقه‌مندان به زبان فارسی در کشورهای جهان بسیارند. از این رو، توجه بیشتر به گسترش زبان فارسی و جواب‌گویی به این علاقه ضرور است. طبعاً توجه به شاهنامه بیشتر است. این اثر به سی زبان ترجمه شده است. محمدخانی روز فردوسی را فرصت مناسبی برای بررسی کارنامه سالیانه شاهنامه‌پژوهی دانست تا معلوم گردد در چه حوزه‌ای بیشتر کار شده و در چه حوزه‌ای بیشتر باید کار شود. درباره متن‌پژوهی شاهنامه، پیشنهاد ارائه شده درباره کار گروهی برای تصحیح شاهنامه را مغتنم شمرد. از پیشنهادهای دیگر او برگزاری همایش‌های تطبیقی بود. وی، در این باره توضیح داد که در همایش افلاطون و سهروردی (هم‌زمان در ایران و یونان)، یونانی‌ها با حکمت اشراق و نزدیکی‌های آن با اندیشه‌های افلاطون و نیز کارهایی که در ایران در زمینه حکمت یونان شده آشنا شدند. درباره شاهنامه نیز، اگر چنین

1) LUMSDEN

2) MACAN

3) Jules Mohl

کارهای مشترکی با یونان، چین، هند و دیگر کشورها داشته باشیم، بسیار مفید خواهد بود. برنامه لازم دیگر را فراهم آوردن زمینه گردآوری اسناد و آثار درباره شاهنامه اعلام کرد. دکتر رسول هادی‌زاده، ضمن یادآوری کاری که در مسکو درباره شاهنامه انجام گرفت، کیفیت آن را مرهون سه چیز دانست: راهبری و تسلط برتلس، محقق بزرگ تاریخ شرق؛ وجود جوانان علاقه‌مند و با غیرت و کوشا چون نوری عثمانف، رستم علی‌اف؛ وجود مکتب متن‌شناسی و منظم و مرتب روسیه که برتلس آن را با متن‌شناسی شرق منطبق ساخت.

دکتر محمدی خراسانی تصحیح انتقادی متن‌شناسان را برای تهیه تصحیح نوی از شاهنامه مفید شمرد. به نظر او، برای متن‌شناسی شاهنامه، باید به روزگار فردوسی و شرایط حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره سی‌ساله‌ای که در طی آن شاهنامه سروده شده مراجعه کرد. همچنین باید به فرهنگ لغات قدیم توجه جدی بشود. مثلاً وقتی اسدی طوسی گرشاسب‌نامه را سرود، اهالی نخجوان قفقاز بسیاری لغات آن را درنیافتند و تألیف لغت فرس ضرورت یافت. در این لغت‌نامه، بیش از همه، از رودکی، فردوسی، منوچهری و فرخی شاهد آورده شده است که در تصحیح انتقادی، برای گشودن برخی گره‌های شاهنامه، کمک ارزشمندی خواهد بود.

دکتر چندرشیکهر در گزارش شاهنامه‌پژوهی در هند گفت که شاهنامه و فردوسی زبانزد مردم آن مرز و بوم است و حتی در کنکور مدارس از شاگردانی که هیچ‌گاه فارسی نیاموخته‌اند راجع به شاهنامه فردوسی پرسش می‌شود و هر سال، در مسابقه‌ای، به بهترین کشتی‌گیر هند جایزه‌ای به عنوان رستم هند تعلق می‌گیرد. تا به حال، چندین کنگره فردوسی در هند برگزار شده که آخرین آنها در بمبئی با مشارکت انستیتو کامای و رایزنی فرهنگی ایران در هند و گروه تاریخ دانشگاه بمبئی بود که مجموعه مقالات ارائه شده در آن به فارسی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است.

چندرشیکهر، در ادامه، به فراوانی نسخ خطی شاهنامه در کتابخانه‌های شخصی و دولتی و موزه‌های هند اشاره کرد. نسخه‌هایی بعضاً مُدَهَّب و با آرایه‌های هنری و مینیاتورهای بسیار نفیس که، در یکی از آنها محفوظ در کتابخانه‌ای شخصی در شهر گوراپور، بیشتر از یک کیلو طلا به کار رفته است. در موزه ملی هند بیست و هشت نسخه خطی، ناقص و کامل، از شاهنامه موجود است. نسخ موجود در هند بیشتر در قرن‌های

چهاردهم تا نوزدهم میلادی کتابت شده است. نسخه‌های قدیم‌تر به موزه بریتانیا یا جاهای دیگر منتقل شده است.

سخنران پیشنهاد کرد نشر میراث مکتوب فهرستی از نسخ خطی شاهنامه را در هند تهیه کند. این فهرست به شجره‌سازی نسخ شاهنامه کمک می‌کند. جمع‌آوری ترجمه‌هایی به زبان گجراتی، بنگالی، هندی و اردو و برخی تلخیص‌ها نیز مفید خواهد بود. چندرشیکهر، در پایان، آمادگی پژوهشگران هندی را در کمک به فهرست‌نگاری نسخ خطی شاهنامه اعلام کرد.

محمدجعفر یاحقی

## ادب‌شناسان ایران در مهمانی ژاپنیان پارسی‌گوی

سومین مجلس مشترک علمی ایران و ژاپن، که با عنوان کلی «طرح مطالعات ایران و اسلام» و «برنامه ژاپن برای آشنائی بهتر با فرهنگ تشیع» شناخته شده است، در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۶ و ۱۷ دی ماه ۱۳۸۵ برابر ۶ و ۷ ژانویه ۲۰۰۷ در تالار بنای معروف به LC (Life Science Centre) در شمال اوساكا برگزار شد. بنا بر این بوده است که مجلس‌های تحقیقی مشترک ایران و ژاپن، با حمایت انجمن ژاپن برای پیشرفت علوم و در چارچوب طرح دو سال و نیمه برای بررسی جامعه اسلامی ایران، با برپائی پنج همایش متناوب در ژاپن (اوساكا) و ایران برگزار شود و اجرای طرح به بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا سپرده شده است. شرکت‌کنندگان ایرانی و ژاپنی این سمینارها از فهرستی انتخاب می‌شوند که، به تناسب موضوع همایش و به سابقه همکاری‌های گذشته، به پیشنهاد بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا و تصویب انجمن ژاپن برای پیشرفت علوم (تأمین‌کننده مالی این برنامه)، از استادان و محققان دانشگاه‌ها و بنیادهای پژوهشی دو کشور آماده شده است.

نخستین همایش از مجالس پنج‌گانه مندرج در برنامه این طرح در روزهای ۲۴ و ۲۵ دی ماه ۱۳۸۴/۱۴ و ۱۵ ژانویه ۲۰۰۶ در اوساكا و با عنوان کلی «ایران و اسلام» برگزار

شد و در آن شش محقق ایرانی و گروهی از استادان و ایران‌پژوهان ژاپنی شرکت داشتند. در این همایش، که هدایت علمی آن با دکتر ایرج افشار بود، موضوع و شیوه کار چهار همایش بعدی (در ماه‌های اکتبر ۲۰۰۶، ژانویه و اکتبر ۲۰۰۷، و ژانویه ۲۰۰۸، به‌تناوب در تهران و اوساکا) معین و قرار شد که، در این چهار همایش، به‌ترتیب به بررسی موضوع‌های تاریخ ایران دوره میانه به‌ویژه ایلخانان، ادب معاصر فارسی و فرهنگ ایران، آیین‌ها و اندیشه‌ها، و آداب و رسوم ایران پرداخته شود.

همایش دوم این طرح با عنوان کلی «تاریخ ایران دوره میانه» در روزهای پنج‌شنبه و جمعه ۱۳ و ۱۴ مهرماه ۱۳۸۵ برابر ۵ و ۶ اکتبر ۲۰۰۶ در تالار مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در تهران تشکیل شد و ۹ پژوهنده ایرانی و ۷ محقق ژاپنی در آن مقاله ارائه کردند. در سومین همایش این طرح تحقیقی ویژه بررسی ادب معاصر فارسی و فرهنگ ایران، با هدایت علمی استاد احمد سمیعی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر گروه ادبیات معاصر این فرهنگستان، ۶ محقق دعوت شده از ایران و ۹ استاد و پژوهنده دانشگاه‌ها و بنیادهای تحقیقی ژاپن، در روزهای ۶ و ۷ ژانویه ۲۰۰۷ در اوساکا، حاصل مطالعات خود را در کلیات، ادبیات داستانی و فرهنگ مردم، شعر، و ادبیات کلاسیک و فرهنگ، طی چهار جلسه، عرضه کردند. سخنرانی‌ها همه به زبان فارسی بود که ذیلاً چکیده آنها نقل می‌شود.

### کلیات

گستره ادب فارسی (احمد سمیعی «گیلانی»): به‌اعتباری، این تصور نادرست پدید آمده که گستره ادب فارسی معاصر محدود است به شعر نو و رمان و داستان کوتاه. حال آنکه، ادب معاصر عرصه‌ای بس پر دامنه‌تر دارد و انواع پرشماری از فراورده‌های ادبی و مربوط به ادبیات را در برمی‌گیرد.

مواد ادب فارسی معاصر را در مقایسه با ادب سنتی به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد: آثاری در ادامه ادب سنتی؛ آثاری که نوعاً سنتی‌اند اما رنگ و بوی تازه‌ای یافته‌اند؛ آثاری که نمونه‌های پراکنده‌ای از آنها به ندرت در لابه‌لای متون قدیم مندرج‌اند اما در ادب معاصر به صورت نوع ادبی شاخص و مستقلی درآمده‌اند؛ آثاری که بالأخص ادبی نیستند اما موضوع آنها ادبیات است و در ادب معاصر به صورت کاملاً جدیدی

درآمده‌اند؛ و انواعی که در ادب سنتی، دست‌کم با همان ساختار و قالب و خصایص بنیادی، وجود ندارند و طی قرن بیستم در زبان فارسی ظهور کرده‌اند. دوره ادبی معاصر از ادوار پیشین به جهات متعدد متمایز است. امروز شاهد دوره ادبی گران‌مایه و پرمحتوایی هستیم که نظیر آن را در دوره‌های پیشین نمی‌توان یافت. مخلص کلام آنکه، در این دوره، زبان و شئون ادبی تحوّل بنیادی یافته که ادامه آن آینده‌ای پررونق‌تر و درخشان‌تر را نوید می‌دهد.

**منشأ واژگان معیار ادبی معاصر فارسی** (دکتر علی‌اشرف صادقی): زبان معیار نوشتاری و ادبی امروز دارای ویژگی‌ها و هنجارهایی است که در جای دیگر به آن پرداخته‌ام. در این گفتار به واژگان زبان معیار نوشتاری و ادبی و منشأ آنها خواهم پرداخت. مهم‌ترین منشأ واژگان این سطح از زبان میراثی است که از گذشته به دست ما رسیده است و آن متشکل است از واژه‌های فارسی و عربی و شماری واژه‌های ترکی و گاه مغولی. کثرت واژه‌های عربی در نثر قبل از مشروطیت بسیار چشمگیر است؛ اما، با انقلاب مشروطیت، شعر فارسی رو به سادگی رفت و رفته‌رفته از شمار واژه‌های عربی نامانوس کاسته شد.

در نتیجه ورود علوم جدید به ایران و آشنا شدن ایرانیان با زبان‌های غربی به‌ویژه فرانسه، واژه‌های مربوط به مفاهیم جدید علمی، سیاسی، اجتماعی و جز آن نیز وارد زبان ما شد. با تأسیس فرهنگستان ایران در سال ۱۳۱۴ش، که گرایش معتدل به وضع واژه‌های فارسی در مقابل واژه‌های بیگانه داشت، به جای شماری از این واژه‌ها واژه‌های فارسی نشست. گرایش به استفاده هرچه بیشتر از واژه‌های فارسی از آن زمان تا امروز ادامه دارد. علاوه بر آن، نویسندگان و دانشمندانی که با زبان‌های غربی آشنایی دارند به وضع و انتخاب واژه‌های فارسی در مقابل لغات عربی می‌پردازند. این‌گونه لغات و تعبیرات نیز، به مرور، در زبان جا باز می‌کنند و جزء زبان معیار می‌شوند.

**گوناهایی‌های گویشی در متون کهن فارسی** (دکتر حسن رضائی باغبیدی): ادبیات فارسی دری نخست در نواحی شرقی ایران ظهور کرد و تا حدود پایان قرن چهارم هجری قلمرو گسترش آن محدود به خراسان و ماوراءالنهر بود. اما کشورگشایی‌های غزنویان و سلجوقیان پهنه گسترش زبان و ادب فارسی دری را به شبه قاره هند و مناطق غربی ایران نیز کشانید. کهن‌ترین دست‌نوشته شناخته‌شده فارسی دری به خط عربی کتاب *الأبئیه عن حقایق الأودیة* اثر ابومنصور موفق هروی به خط اسدی طوسی است که تاریخ کتابت آن ۴۴۷

است. امّا، در نگارش فارسی دری، مدت‌ها پیش از کاربرد گسترده خطّ عربی، اقلّیت‌های دینی ایرانی (یهودیان، مسیحیان، و مانویان) از خطّ دینی خود (به‌ترتیب عبری، سریانی، و مانوی) استفاده می‌کردند. متون کهن فارسی دری را که به پیش از زمان حمله مغول تعلق دارد می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد: کلمات و جملات پراکنده فارسی در آثار عربی؛ اشعار و قطعات منسوب به قدیم‌ترین شاعران فارسی‌گوی در متون کهن عربی و فارسی؛ متون فارسی-یهودی به خطّ عبری؛ دست‌نوشته‌های فارسی دری به خطّ سریانی؛ دست‌نوشته‌های فارسی دری به خطّ مانوی؛ واژه‌های فارسی در متون پازند؛ صدها اثر منظوم و منثور ادبی، تاریخی، دینی، علمی و فلسفی به خطّ برگرفته از عربی. نکته مهم این است که در این دوره هرگز گونه‌ای که بتوان آن را فارسی معیار نامید وجود نداشته است. فارسی دری در قرن‌های نخستین هجری دست‌کم دو گونه اصلی داشت: گونه شمال شرقی (خراسان، افغانستان، و ماوراءالنهر)؛ گونه جنوبی که بسیار محافظه‌کار و نزدیک به فارسی میانه زردشتی بود. از سوی دیگر، زبان مادری برخی از شاعران و نویسندگانی که در مرکز و مغرب ایران می‌زیستند زبان ایرانی دیگری غیر از فارسی بود. از این رو، در آثار فارسی آنان برخی از ویژگی‌های آوایی و واژگانی و دستوری آن زبان‌ها را می‌توان یافت.

وسوسه تغییر خط در ایران و ژاپن معاصر (هاشم رجب‌زاده): در قلمرو زبان فارسی، در سال‌های نزدیک به نهضت مشروطه‌خواهی، شماری از کسانی که پرچم‌دار تحول و تجدّد در ایران شناخته شده‌اند اندیشه اصلاح یا تغییر خط را مطرح کردند. جالب این است که توجیه آنها در این کار با استدلال شماری از روشنفکران ژاپن در اواخر قرن نوزدهم برای کنار گذاشتن خطّ چینی در نگارش ژاپنی همخوانی دارد.

فکر اصلاح یا تغییر خط در ایران از این تصور برآمده بود که الفبای فارسی سدّ راه عمده باسواد کردن همه مردم و نشر معارف و پیشرفت علوم در جامعه است. در ژاپن نیز، که پس از نهضت تجدّد میجی (از سال ۱۸۶۸)، هواداران تغییر خط و کنار گذاشتن نشانه‌های نگارشی چینی یک‌چند بازار گرمی یافته بودند، توفیق نظام نوین در علم و صنعت و سیاست و، سرانجام، ایجاد جامعه مرفّه و رسیدن به هدف محو بی‌سوادی نادرستی این اندیشه را که شیوه نگارشی چینی مانع پیشرفت و تجدّد است باز نمود. هواداران تغییر خط، چه در ایران و چه در ژاپن، سوای خطایی که در نسبت دادن

وایس ماندگی به شیوه نگارش داشتند، از نقاط قوت خط و شیوه نگارش موجود و زیان‌هایی که از دست نهادن آن به بار خواهد آورد غافل بودند.

### ادبیات داستانی و فرهنگ مردم

زن و چهارگوش؛ سلسله تصاویر خیال در «هسته‌های آلبالو»ی زویا پیرزاد (خانم یوکو فوجیموتو، استاد دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا): زویا پیرزاد یکی از نویسندگان شاخص امروز است که از سال‌های ۱۳۷۰ به بعد به صحنه آمده و موج اثرگذاری در ادبیات داستانی ایران پدید آورده‌اند. از میان پنج کتاب داستان که پیرزاد تا حالا به چاپ رسانده، رُمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (۱۳۸۰) بیشتر مورد پسند منتقدان و خوانندگان قرار گرفته و برنده چند جایزه ادبی نیز شده است. اما یک روز مانده به عید پاک (۱۳۷۷)، اثر پیش‌ترش، با آنکه مجموعه سه داستان با حجم کمتر است، عناصر چشمگیری دارد که خاص این نویسنده است و در رمان‌های بعدی نیز حفظ شده است. در این مقاله، نظری به تصاویر خیال در داستان اول این کتاب («هسته‌های آلبالو») می‌اندازم تا یکی از علل جذابیت زبان پیرزاد را معلوم کنم.

مهم‌ترین ویژگی قلم پیرزاد این است که می‌تواند جزئیات اتفاقات و لطافت احساسات را با نثر بسیار ساده، خوش‌خوان و گویا ترسیم کند. این امتیاز مدیون دو تمهید است: یکی فن فلاش‌بک (flashback «بازگشت به گذشته») که با استفاده از آن راوی فرصت می‌یابد تا پس‌زمینه روابط و وقایع گذشته قهرمانان را بیان کند؛ دیگر، سلسله تصاویر خیال که در جریان داستان اینجا و آنجا نهفته است و سرانجام به خواننده کمک می‌کند تا به درون مایه داستان راه یابد.

در «هسته‌های آلبالو»، راوی پسر دوازده‌ساله ارمنی به نام ادموند است که با پدر و مادرش در شهر کوچک ساحلی شمال ایران زندگی می‌کند. او، از طریق دوستی با طاهره دختر سرایدار مدرسه و روابط با بزرگ‌سالان دوروبرش، رفته‌رفته با درد و غم زندگی آشنا می‌گردد و، از این طریق، به مرحله بلوغ می‌رسد. کانون این داستان قبرستان پشت کلیساست که جای بازی این دو کودک است. در اینجا، دو قبر متمایز هست: یکی، سنگ مکعب مستطیلی بدون هیچ نوشته که به قبر کشیش معروف است و کسی درباره آن بیش از این نمی‌داند؛ دیگری قبری بزرگ‌تر از بقیه که مجسمه زنی به اندازه طبیعی روی آن



نشسته است و گویا مجسمه همسر تاجری است که، پس از اولین سالگرد مرگ شوهرش، همراه مجسمه ساز روسی که برای ساختن این مجسمه دعوتش کرده بود برای همیشه به روسیه رفت. بچه‌ها روی قبر کشیش می‌نشینند و روی شال سنگی زن دست می‌کشند. این دو قبر رمزآمیز نه فقط در بلوغ ادموند و طاهره نقش بزرگی دارند بلکه به عنوان تصاویر «چهارگوش» و «زن» در تمام داستان تکرار می‌شوند.

داستان‌نویسی زنان در ایران (حسن میرعبدینی): ادبیات داستانی زنان از نظر کمی و کیفی به مرحله‌ای رسیده که پژوهش در ابعاد گوناگون آن برای شناخت جامعه و ادبیات امروز ایران ضروری است. این بخش از ادبیات معاصر را می‌توان در سه دوره متفاوت بررسی کرد: ۱) گام‌های اولیه به مدت ۳۰ سال (سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۰۹) که طی آن کمتر از ۲۰ نویسنده زن کار ادبی خود را شروع کردند و نسبت عده آنان به شمار نویسندگان مرد همان دوره یک‌به‌هجه است؛ ۲) هموار کردن راه (سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۴۰): در این دوره ۳۰ ساله، بیش از ۸۰ نویسنده زن نخستین اثر خود را به چاپ رساندند، و نسبت آنان به نویسندگان مرد همان دوره یک‌به‌شش است؛ ۳) رهسپار راه‌های تازه: در دهه ۱۳۸۰-۱۳۷۰ شاهد رشد بسیار چشمگیر ادبیات زنان هستیم. در این دوره ۱۰ ساله، بیش از ۳۸۰ نویسنده زن (۱۴ برابر نویسندگان دهه پیش) اولین اثر خود را منتشر کردند و نسبت نویسندگان زن به مرد یک‌به‌یک و نیم می‌شود. نویسندگان زن در جایگاه انسان‌هایی واقع شده بر لبه یک دوران تغییر و تحول (ناشی از انقلاب و جنگ) قلم به دست گرفته‌اند تا، به جای آنکه نگار باشند، نگارنده وضعیت زنانی شوند که دارند به شناخت تازه‌ای از هویت و موقع اجتماعی خود می‌رسند.

نمونه اطلاعات افزوده بر منابع ادبیات شفاهی ایران و کاربرد آن در تحقیق (شین تاکه‌هارا، استادیار دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا): تحلیل رایانه‌ای، در زمینه علوم انسانی مثل تحقیق ادبیات یا تحقیق فرهنگ، نسبت به زمینه‌های دیگر توسعه نیافته و یک دلیل آن این است که در زمینه علوم انسانی عنصر حواس یا نظریه محققان اهمیت دارد. ظاهراً کاربرد رایانه در تحقیق راجع به ادبیات یا فرهنگ نباید حواس و نظریه محققان را نفی کند بلکه باید آن را فعال‌تر سازد. تصور می‌شود که در زمینه فولکور مخصوصاً در ادبیات شفاهی نیز بیشتر از بیست سال طول نخواهد کشید که کاربرد رایانه عمومی شود.

در این گفتار، می‌کوشد تا طرز تفسیر داده‌های منابع ادبیات شفاهی فارسی و

نمونه‌ای از پردازش داده‌های فرهنگ را که تاکنون آماده شده است معرفی کند و به امکان کاربرد آن در تحقیق فولکور نیز پردازد. گفتاری که ارائه می‌شود حاصل دریافت‌هایی است از طرح و اجرای سه برنامه رایانه‌ای ادبیات شفاهی و علوم انسانی. معنی سفره در مراسم سفره نذری (خانم میکی هادا، دانشجوی دوره دکتری دانشگاه مطالعات خارجی اوساگا): سفره نذری تشریفاتی است که عمدتاً زنان به نام یکی از شخصیت‌های مقدس نذر و نیاز می‌کنند و به او متوسل می‌شوند تا حاجتشان را روا کند. چون این مراسم خاص زنان است، موضوع نذر و نیازها بیشتر به زنان مربوط می‌شود مثل ازدواج شایسته، آبستنی، یا زایمان. در اتاقی سفره‌ای می‌گسترند و غذای مخصوص و لوازم مراسم را در آن می‌چینند و دورش می‌نشینند و همراه بانویی که مراسم را هدایت می‌کند دعا می‌خوانند تا حاجتشان روا بشود. در پایان این مراسم، غذایی که بر سفره گذاشته شده است میان همه حاضران تقسیم می‌شود.

در اینجا از نظر مردم‌شناسی به بررسی ترکیب سفره نذری می‌پردازم. آنچه روی سفره می‌گذارند نیاز شخصیتی مقدس می‌شود. شمع روشن در میان سفره علامت نقطه‌ای است که شخصیت مقدس در آن فرود می‌آید و حاجت زنان را در برابر نیازشان روا می‌کند. می‌توان گفت که با گستردن سفره فضای دنیوی را به صورت فضای مقدس درمی‌آورند.

### شعر فارسی

سهراب سپهری و ژاپن (کامیار عابدی): سهراب سپهری، از برجسته‌ترین شاعران و نقاشان جدید ایران، پس از مرگ، به یکی از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین شاعران در میان ایرانیان بدل شد. سپهری از سنت‌ها و ادبیات قدیم ایران و سیراً الهام گرفت، اما به ادبیات غربی و سنت‌های هند، چین و ژاپن نیز علاقه‌ای خاص داشت. وی نمونه‌هایی از شعر قدیم ژاپنی و نمایشنامه‌ای از سوگاوارا-نو-میچی‌زانه (۸۴۵-۹۰۳) را، از طریق ترجمه‌های فرانسه، به فارسی برگرداند. همچنین در ژوئن سال ۱۹۶۰ به ژاپن سفر کرد و تا آوریل ۱۹۶۱ در توکیو ماند و بر آشنائی خود با فرهنگ و سنت‌های ژاپنی افزود. این آشنایی در آثار و شخصیت ادبی و هنری سپهری بسیار مؤثر افتاد.

نویسنده این مقاله مبسوط می‌کوشد تا از طریق شعرها، نقاشی‌ها، ترجمه‌ها، نامه‌ها و یادداشت‌های سپهری در سفر ژاپن پیوندهای او را با آن کشور پی‌گیرد یا بازسازی کند.

روابط مردم و طبقات اجتماعی با یکدیگر در شعر حافظ (خانم دکتر ایانو ساساکی، دانشیار دانشگاه مطالعات خارجی توکیو): حافظ شیفتگان بسیار دارد فراتر از قلمرو ایران زمین و فراتر از جغرافیای زبان فارسی. حافظ‌شناسی با گذشت قرن‌ها همچنان مطرح است. تاکنون، در زمینه تفسیر موسیقائی شعر حافظ، تاریخ دوران حافظ و تصوّف حافظ بسیار تحقیق شده است. من جوایای راهنمایی بودم تا نگاهی تازه به حافظ بیفکنم که، در این احوال، در گلگشت، اثر ادیب و محقق ارجمند دکتر محمد امین ریاحی، با مضمونی آشنا شدم که دست‌مایه رساله دکتری من شد. ایشان در این کتاب متذکر شده‌اند که در تحقیق درباره عصر حافظ «آنچه که جایز خالی می‌نمود شناخت وضع زندگی روزانه مردم، طبقات مختلف اجتماعی و گروه‌های مذهبی، وضع شهرها و راه‌های ارتباطی، و وضع اقتصادی و بازرگانی و آداب و رسوم و خوراک و پوشاک و سرگرمی‌های مردم و جز اینها بود». با این تذکر، تصمیم گرفتم که در این وجه از حیات اجتماعی عصر حافظ بررسی کنم. در این همایش علمی، به رابطه طبقات اجتماع با یکدیگر چنان‌که در شعر حافظ منعکس است می‌پردازم، مثلاً رابطه زندان یا شراب‌خواران با زاهدان یا زهدفروشان، واعظ با مردم، محتسب یا شحنه با مردم، و نیز رابطه شاعر با شاعران دیگر و با شاهان و وزیران، و مناسبات دیگر.

زنان و تعالیم صوفیه در طریقت مولانا (خانم دکتر زهرا طاهری، استاد مدعو دانشگاه مطالعات خارجی توکیو): قرن هفتم هجری را می‌توان دوره شکوفائی حضور مریدان زن در عرصه مکتب مولانا جلال‌الدین محمد دانست. در این عصر، مناقب‌نویسان مولانا و خلفای او نام و کلام زنان خاندان و مریدان او را وارد نوشته‌های خود می‌کنند، آنان را به اسم می‌خوانند، و روایات آنان را معتبر می‌شمارند. بی‌تردید احترام مولانا به مقام اجتماعی زنان، که به او ارادت می‌ورزیدند و با او در رابطه بودند، ریشه در تعلیمات دوران کودکی و محیط زندگی او دارد. موقع و قدرت زن در خاندان‌های فرمانروای عصر نیز در حضور پیدای زنان در این عرصه بی‌تأثیر نبوده است. زنان خاندان مولانا نیز از اعتبار و قدرت اجتماعی بسیار برخوردار بودند.

منابعی چون مناقب‌العارفین همچنین مکتوبات مولانا، که زوایای بسیاری از روابط اجتماعی او را با زنان روشن می‌کند، حتی اشاره به مجلس سماعی دارد که مریدان زن برای مولانا برگزار می‌کردند و، در آن، قوالان و نوازندگان زن به خواندن و نواختن نی و

د ف می‌پرداختند. موضوع این سخن نگاهی به حضور چشمگیر زنان در عرصهٔ مکتب مولاناست.

تأملی در روش‌های تحقیق شعر معاصر فارسی: نادر نادرپور به عنوان منتقد ادبی (خانم ناهو اونودرا، دانشجوی دورهٔ دکتری دانشگاه مطالعات خارجی توکیو): میان شعر و واقعیات بیرون شعر - زندگی خصوصی و اجتماعی شاعر، حوادث سیاسی و اجتماعی ... - وابستگی و گسستگی وجود دارد. به رابطهٔ میان این دو چگونه باید نگریست؟ با این سؤال، در ادبیات معاصر فارسی با سؤال دیگری نیز روبه‌رو می‌شویم که وابستگی و گسستگی میان شعر معاصر و شعر کلاسیک را از کدام جنبه باید بشناسیم: قالب یا مضمون شعر یا دید شاعرانه؟ می‌شود گفت که نزدیکی زندگی شاعر با موضوع‌هایی که در شعر مطرح می‌شود (یا نزدیکی زندگی شاعر با زندگی خواننده) از ویژگی‌هایی است که شعر معاصر را از شعر کهن فارسی متمایز می‌سازد. در اینجا سعی در این است که، برای نمونه، شعر نادرپور را از دو سو، بیرون و درون متن، بسنجیم تا بتوانیم شعر را در واقعیت بیرونی و واقعیت را در درون شعر پیدا کنیم.

### ادبیات کلاسیک و فرهنگ

آبان و بیابان (شیگه‌تو موری، استاد دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا): در فارسی نوین، از آباد («جایی که در آنجا آب و گیاه و ساختمان باشد و مردمان سکونت کنند») در اسم محل‌ها زیاد استفاده می‌شود. آباد از ایرانی باستان -pāta-ā «پاییده» مشتق است. این معنی مثلاً در مهرآباد «به دست مهر پاییده» حفظ شده است. اسم‌هایی که جنبهٔ قدسی دارند، مثل نام‌های ایزدان، پهلوانان و شخصیت‌های مقدس، پیش از «آباد» می‌آیند و بر امکان‌های دلالت دارند که در آنها نظم وجود دارد و مردم زندگی می‌کنند. چنین مکانی با بارو یا دیوار احاطه و از جهان بیرونی جدا می‌شود. در فارسی باستان -daiza-pari «باغ، پاژک» به چنان جای آباد اشاره دارد.

در مقابل آن، واژهٔ بیابان است که ریشه‌اش هنوز خوب شناخته نیست. ایران‌شناس معروفی تصوّر کرده است که ریشهٔ این واژه به ایرانی باستان -vap- «ویران کردن» بازمی‌گردد و بیابان از -virāpāna «ویران شده» مشتق است. نظر دیگر این است که، در مرحلهٔ ترکیب، بعضی از هجاها در تلفظ افتاده باشد. در اندیشهٔ کهن ایرانیان، بیابان از کرانهٔ

آبادی شروع می‌شود. در این مرز دیوار ساخته می‌شود. آباد که نشانه نظم است، محصور به بیابان است که نشانه هرج و مرج است. این دو متضادند. برابر این نظر، بیابان مشتق است از -vyāpāna «ناپاییده» ایرانی باستان، که خود از -vi-ā-pā «ناپاییدن» گرفته شده است. غوّاص نیشابوری، ادیب و شاعر گمنام (علی بهرامیان): قاضی نورالله شوشتری (وفات: ۱۰۱۹)، در مجالس المؤمنین، از دانشمندی به نام ابو عبدالله غوّاص نیشابوری نام می‌برد که اثری با عنوان فرهنگ داشته و، در آن، خود را از بازماندگان و نوادگان پادشاهان ایران باستان خوانده بوده است. این غوّاص نیشابوری کیست؟

او مردی ادیب، شاعر، اهل روستای جُنُبُد در حوالی نیشابور، و معاصر ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری (وفات: ۴۲۹) بوده است. ثعالبی برخی از اشعار او را به زبان عربی نقل کرده و گفته است که او هم در فارسی و هم در عربی ماهر بود و به هر دو زبان شعر می‌سرود. در قرون بعدی، شهرت جُنُبُدی به صورت جُنیدی تصحیف شده و در تذکره‌های فارسی شاعری به نام ابو عبدالله جُنیدی پدید آمده است.

اسکندر در تواریخ عربی و فارسی (خانم یوریکو یاماناکا، استاد موزه ملی قوم‌شناسی ژاپن): در چند دهه گذشته، چندین کتاب تحقیقی عربی و فارسی در تاریخ انتشار یافت، اما علاقه دانشمندان بیشتر بر تاریخ بعد از اسلام متمرکز بوده و این مسئله که مورخان عرب و ایرانی تمدن‌های پیش از اسلام را چگونه نوشتند به طور جامع بررسی نشده است.

در این مقاله، اخبار اسکندر مقدونی در نوشته‌های تاریخی اوایل اسلام تا دوره عباسی معرفی می‌شود. به خصوص، نفوذ تاریخ ساسانی را به خاطر می‌آوریم و با تصویر اسکندر در ابتدای تاریخ‌نویسی ایرانیان مقایسه می‌کنیم.

در پایان مجلس علمی، استاد احمد سمیعی جمع‌بندی کوتاه و، در عین حال، فراگیر و مکملی از مقاله‌های خوانده شده ارائه کرد و، در پایان ارزیابی خود، چنین نتیجه گرفت که علاقه به فرهنگ و ادب فارسی در ژاپن چشمگیر است و گرایش در این زمینه بیشتر به ادب معاصر و کلاسیک زنده است و افزود که رودکی و فردوسی و خیام و حافظ و سعدی زنده و حاضرند، چون ما امروز آثارشان را بارها و بارها به صورت‌های گوناگون منتشر می‌کنیم و می‌خوانیم و از بر می‌کنیم و درباره آنها کتاب‌ها و مقاله‌ها می‌نویسیم و از

آنها الهام می‌گیریم. این چهره‌های ادبی که هر یک نماینده جهان‌بینی خاصی‌اند هنوز هم زنده و پویا هستند و به زبان و ادب فارسی غنا و طراوت و گیرایی می‌بخشند. وی همچنین حضور و شرکت فعال خانم‌ها، به‌خصوص بانوان ژاپنی، را در این همایش نظرگیر شمرد و تأکید کرد که بیشتر محققان ژاپنی که مقاله ارائه کردند، از خانم‌ها بودند و فارسی بیشتر آنان خوب و روان بود. دو سه نفری هم که با تائنی و آهستگی مقاله می‌خواندند پیداست که هنوز فرصت سفر به ایران برای اقامت نسبتاً طولانی و برقراری ارتباط نزدیک با محیط فرهنگی آنجا را پیدا نکرده‌اند. امروز به جای «ترکانِ پارسی‌گوی» حافظ باید بگوییم «ژاپنی‌های پارسی‌گوی بخشندگانِ عمرند» (این سخن استاد سمیعی را یکی از دانشجویان با خطّ خوش بر تخته نصب شده بر دیوار اتاق مطالعه دانشجویان در بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا نوشته است که هنوز، چند روز پس از ختم مجلس تحقیقی و بازگشتن میهمانان ایرانی به میهن، به از راه آمدگان خوشامد می‌گوید).

#### در حاشیۀ هم‌اندیشی

این سومین همایش پژوهشی ایران و ژاپن با خوشامدگوئیِ پروفیسور شیگه‌ئو موری، از بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا و مجری طرح، و سخنان دکتر علی‌اشرف صادقی از سوی میهمانان ایرانی آغاز شد و به همین قرار پایان گرفت. بعد از ظهر یکشنبه ۱۷ دی، پس از پایان گردهمائیِ دو روزه و مقاله‌خوانی‌ها، شرکت‌کنندگان در این مجلس گفت و شنودی دوستانه داشتند و به پرسش‌های یکدیگر دربارهٔ جریان‌های مرتبط با ایران‌شناسی پاسخ دادند.

سخنرانی‌ها همه به زبان فارسی ایراد شد. سخنرانان ژاپنی، پس از ارائهٔ مقاله، محتوای آن را مختصر و کوتاه به ژاپنی بیان می‌کردند تا شماری از مستمعان، به‌خصوص دانشجویان علاقه‌مند که با فارسی چندان آشنا نبودند، در جریان مطالب و مباحث باشند. مقالهٔ استادان ایرانی را دو مترجم ایرانی و ژاپنی، آقای بهنام جاهدزاده، دانشجوی دورهٔ عالی دانشگاه کیوتو، و آقای ریو‌جی کیتو دانش‌آموختهٔ بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا، به ژاپنی ترجمه می‌کردند.

آقای محمود اسعدی، دبیر بنیاد چهره‌های ماندگار، با ابراز علاقه، در این مجلس

حضور یافت و، علاوه بر مصاحبه تلویزیونی با چند تن از استادان و دانشجویان ژاپنی، در فرصتی که در نخستین روز همایش پیش آمد مقاله‌ای درباره منش و اندیشه عرفانی عطار ارائه داد.

میهمانانی که از ایران آمده بودند، طی این نخستین سفرشان به ژاپن، در اوساکا فرصت کوتاهی برای آشنا شدن با سرزمین خاستگاه آفتاب داشتند. جز دو مهمانی دوستانه شنبه و یکشنبه شب، که مجال بود برای آشنا شدن بهتر و بیشتر شرکت‌کنندگان ژاپنی و ایرانی، برنامه دیداری از چند معبد و مکان تاریخی کیوتو، پایتخت قدیم ژاپن، در روز دو شنبه ۱۸ دی ماه/ ۸ ژانویه ترتیب داده شد. در این بازدید، به گروهی از دانشجویان بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا هم، که برای راهنمایی مهمانان همراه آمده بودند، فرصتی مغتنم دست داد تا با استادان ایرانی از نزدیک آشنا شوند.

با همکاری دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، مهمانان ایرانی دو روز پایانی اقامت یک هفته‌ای خود در ژاپن را در توکیو گذراندند و، ضمن دیدن پایتخت ژاپن امروز، با بخش ایران‌شناسی این دانشگاه و استادان و شماری از دانشجویان آن آشنا شدند. در این فرصت، از سوی سفارت جمهوری اسلامی در توکیو هم ضیافتی به افتخار آنها داده شد. امسال هم، مانند پارسال، استادان معمر و پیش‌کسوت ایران‌شناس، آقایان پروفیسور تاکه‌شی کاتسوفوجی و پروفیسور ئه‌ایچی ایموتو، که در دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا کرسی تدریس داشتند، و آقای پروفیسور توء سوگی مورا، پژوهنده تاریخ هنر ایران و شرق، در مجلس علمی حاضر و مستمع بودند و در ضیافت شنبه شب نیز با سخنان سودمند و شیرین و پرلطف خود به فایده علمی این همایش و شور و نشاط حاضران افزودند.

**مختصری درباره رشته زبان فارسی و ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا**  
دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا (اوساکا گایکوکوگو دایگاکو) در سال ۱۹۲۱ تأسیس یافت. این دانشگاه دولتی و تابع مقررات و نظام آموزش دانشگاهی وزارت فرهنگ ژاپن است. مقر این دانشگاه تا سال ۱۹۷۹ در اوئه هونماچی، محله‌ای در مرکز اوساکا بود و، از تابستان آن سال، به محوطه تازه و ساختمان‌های نوین خود در شهر مینو در شمال اوساکا منتقل شد.

این دانشگاه دارای ۲۵ رشته تحصیلی مرکب از زبان‌های گوناگون و نیز شعبه‌های

متنوع علوم اجتماعی و بخش ویژه دانشجویان خارجی (مرکز آموزش زبان ژاپنی به دانشجویان خارجی یارانه‌گیر از دولت ژاپن) است.

شمار دانشجویان این دانشگاه در سال تحصیلی ۲۰۰۴-۲۰۰۵ در دوره‌های روزانه ۳۶۵۳ نفر و در دوره‌های شبانه ۸۷۳ نفر بوده است.

هیئت علمی این دانشگاه مرکب است از ۹۱ استاد، ۸۲ دانشیار، ۱۲ استادیار، و ۲۵ استاد خارجی. شمار کارمندان دانشگاه ۸۲ نفر است.

رشته فارسی این دانشگاه در سال ۱۹۶۱ تأسیس شد که قدیم‌ترین بخش فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه‌های ژاپن است. از آن تاریخ، هر ساله برای دوره چهارساله (لیسانس) و دوره‌های بالاتر این دانشگاه دانشجوی پذیرفته شده است. این دانشگاه همچنین در پرورش پژوهشگران و فارسی‌دانان و تحقیقات ایران‌شناسی فعالیت داشته است. چند سالی است که تغییراتی در تقسیم‌بندی رشته‌ها و نمودار سازمان آموزشی دانشگاه داده شده و رشته زبان فارسی، همراه با زبان‌های عربی و ترکی، در گروه کلی خاورمیانه‌شناسی جای گرفته است.

طرح تأسیس دوره‌های دکتری در رشته‌های مربوط به زبان‌ها و پژوهش‌های گوناگون آماده و تصویب شده است و در سال تحصیلی ۲۰۰۴-۲۰۰۵ حدود ۲۰ نفر دانشجوی برای این دوره‌ها پذیرفته خواهند شد.

#### دانشجویان

برای دوره چهارساله عادی دانشگاهی در رشته فارسی هر ساله، به طور متوسط، ۲۵ دانشجو پذیرفته می‌شوند. به دوره بالاتر از لیسانس هم، هرگاه داوطلب واجد شرایط باشد، هر سال یک یا چند دانشجو راه می‌یابد. بر روی هم، رشته فارسی و ایران‌شناسی این دانشگاه در هر نوبت حدود ۸۵ دانشجو دارد.

تا بهار سال ۲۰۰۲ عده ۵۵۰ دانشجو (۲۹۳ پسر و ۲۵۷ دختر) از دوره عادی رشته فارسی این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند.

#### مواد درسی

مواد درسی دانشجویان رشته فارسی و ایران‌شناسی در سال‌های اول و دوم تحصیلی شامل دروس اجباری است که بیشتر اصول و مبادی زبان فارسی و ایران‌شناسی و علوم



پایه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. در سال‌های سوم و چهارم، تحصیل تخصصی‌تر است و دانشجویان، به تناسب رشته تحصیل و زمینه تحقیق و علاقه خود، موادی را برمی‌گزینند. در سال چهارم، فعالیت دانشجویان بر محور تحقیق و تدوین رساله فارغ‌التحصیلی در موضوعی مربوط به زبان فارسی و ایران‌شناسی است. مواد تحصیلی و زمینه تحقیق دانشجویان دوره بالاتر از لیسانس به تناسب هدف و علاقه آنان برگزیده می‌شود. دوره تحصیل این دانشجویان حداقل دو سال است.

#### استادان

بخش فارسی و ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا دارای هیئتی علمی شامل استادان ژاپنی تمام‌وقت با تخصص‌های متنوع مورد نیاز این بخش و یک استاد فارسی‌زبان ایرانی است. در کار تدریس و در راهنمایی تحقیق، از استادان ژاپنی دانشگاه‌های دیگر و مدرّسان و محققان پاره‌وقت نیز استفاده می‌شود. استادان این بخش ذیلاً به اجمال معرفی می‌شوند:

آقای شیگه‌مو موری (Shigeo Mori)، استاد بخش ایران‌شناسی، از همین دانشگاه فارغ‌التحصیل شده سپس دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری را در دانشگاه کیوتو در رشته زبان هندو اوستایی گذرانده است. مقاله‌های ایشان بیشتر پیرامون زبان‌های باستانی ایران است. آقای موری به تازگی به تحقیق در زبان‌شناسی فارسی دری (متون قدیم فارسی امروز) روی آورده است.

خانم یوکو فوجیموتو (کاگاوا) (Yuko Fujimoto (Kagawa)، دانشیار بخش ایران‌شناسی، از همین دانشگاه فارغ‌التحصیل شده سپس در سال‌های دهه ۱۹۷۵-۱۹۸۵، با استفاده از فرصت مطالعاتی، در دانشگاه شیراز ادامه تحصیل داده است. خانم فوجیموتو به زبان فارسی مسلط و دوستدار ایران و زبان و فرهنگ آن است. ایشان بیشتر در زمینه ادبیات امروز ایران به‌ویژه آثار نویسندگان معاصر تدریس و تحقیق داشته اما به تازگی به پژوهش در قصص و داستان‌های عامیانه علاقه بیشتری پیدا کرده است.

آقای شین تاکه‌هارا (Shin Takehara)، استادیار زبان فارسی و پژوهشگر در زمینه قصه‌ها و ادبیات داستانی ایران، پس از گذراندن دوره دکتری زبان و ادب فارسی در دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا، در سال ۱۹۹۸ در مرکز بین‌المللی آموزش زبان

فارسی مؤسسه لغت‌نامه دهخدا (دانشگاه تهران) ادامه تحصیل داده و در چند روستای ایران به گردآوری قصه‌ها و تحقیق در آنها پرداخته است. از آقای تاکه‌هارا ادبیات شفاهی ایران (به ژاپنی)، حاصل تحقیقات میدانی، و افسانه‌های ایرانی به روایت دیروز و امروز (به فارسی)، حاصل تحقیق مشترک او و احمد و کیلیان، منتشر شده است.

#### کتابخانه

دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا دارای کتابخانه و مرکز اسناد و منابع شامل بخش متون و منابع فارسی و ایران‌شناسی است. این کتابخانه دارای حدود ۴۷۳,۵۹۷ جلد کتاب در رشته‌های مطالعات خاوری و باختری است.

کتاب‌های فارسی و ایران‌شناسی در سال‌های فعالیت دانشگاه به مرور خریداری یا به کتابخانه اهدا شده است. در میان کتاب‌های به‌یادگارمانده از ایران‌شناسان، مجموعه بازمانده از پروفسور ساوا، استاد فقید بخش اردو در این دانشگاه و مترجم گلستان سعدی به ژاپنی، درخور توجه است.

کتاب‌ها در کتابخانه دانشگاه به دو دسته تقسیم شده است: کتاب‌هایی مانند فرهنگ‌ها، که مراجع فراوان دارد، در قفسه باز در تالار مطالعه در دسترس دانشجویان و پژوهندگان است؛ کتاب‌های تخصصی‌تر در مخزن کتابخانه نگهداری می‌شود.

کتابخانه دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا دارای یک مجموعه کوچک کتاب‌های خطی و چاپ قدیم فارسی است که، در آن میان، نسخه خطی قدیم از گلستان سعدی جلب توجه می‌کند. مجموعه کتاب‌های خطی و نفیس کتابخانه در مخزن خاصی نگهداری می‌شود.

کتابخانه، جز منابع مکتوب، دارای بخش صفحات لیزر و نوارهای صوتی و تصویری، ویدئو، فیلم، و نیز تالار ویژه نقشه‌های جغرافیایی است.

مشخصات کتاب‌های فارسی این کتابخانه در فهرست کتاب‌های فارسی موجود در ژاپن، که به سال ۱۹۸۵ به همت کتابخانه شرقی ژاپن (تویو بونکو) تدوین و منتشر شده، مندرج است.

هاشم رجب‌زاده (دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا)

